



# Analyzing the Role of Geography of Power and Governance in Spatial Inequalities and its Impact on National Security in Iran

**Gholamreza Hassanpour Alikhanghaleh**

Department of Geography, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
Email: hassanpour.reza13@gmail.com

**Ribaz Qorbaninejad**

Department of Geography, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author)  
Email: rebazghorbani@gmail.com

**Ebrahim Romina**

Department of Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran  
Email: eroomina@yahoo.com

**Mahdi Modiri**

Department of Geography and Urban Planning, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran  
Email: m\_modiri@mut.ac.ir

## **Abstract**

Spatial inequalities according to the political geography and geopolitical position of Iran are always considered as one of the major issues for the governance and political management of space in national, regional and local dimensions, considering that several decades of construction and development programs have passed, not only the country to a balanced development It has not reached, but the dimensions of unbalanced development and spatial inequalities are increasing day by day. One of the important factors of the foundations of spatial inequality in Iran is the geography of power and structural determinism. National security is the product of a knowledge-oriented doctrine, where geography, economy, politics, ideology, and culture are considered as its central pillars. Spatial inequality is a problem for national security because it causes social disunity and political polarization of regions. This research is descriptive-analytical, which is the method of collecting information in the form of library and questionnaire and field research, which aims to answer the fundamental question that the foundations of spatial inequalities in Iran can have an effect on national security. The results of the research show that the structure and anatomy of government governance, which suffers from a series of non-developmental and ideological restrictions, plays an important role in creating spatial inequalities and the fragility of national security

**Keywords:** National Security, Iran, Governance, Spatial Justice, Spatial Inequality



## واکاوی نقش جغرافیای قدرت و حکمرانی در نابرابری‌های فضایی و تأثیر آن بر امنیت ملی در ایران

غلامرضا حسن پور علیخان قلعه

گروه جغرافیا واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: hassanpour.reza13@gmail.com

ریباز قربانی نژاد

گروه جغرافیا واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: rebazghorbani@gmail.com

ابراهیم رومینا

گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: eroomina@yahoo.com

مهدی مدیری

گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران

Email: m\_modiri@mut.ac.ir

### چکیده

نابرابری‌های فضایی با توجه به جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران همواره از مباحث عمده برای حکمرانی و مدیریت سیاسی فضا در ابعاد ملی، منطقه‌ای و محلی به حساب می‌آیند. با توجه به اینکه چندین دهه از برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای می‌گذرد، نه تنها کشور به یک توسعه متوازن نرسیده است، بلکه روزبه‌روز بر ابعاد توسعه نامتوازن و نابرابری‌های فضایی افزوده می‌شود. یکی از عوامل مهم بنیان‌های نابرابری فضایی در ایران جغرافیای قدرت و جبر ساختاری است. امنیت ملی محصول یک دگرگین دانی محور است که جغرافیا، اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و فرهنگ از ارکان محوری و پایه آن محسوب می‌شوند. نابرابری فضایی برای امنیت ملی معضل آفرین است؛ چراکه باعث شکاف و گسست اجتماعی و قطبی شدن سیاسی مناطق می‌شود. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است که روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و پرسش‌نامه و تحقیقات میدانی است که درصدد پاسخ به این پرسش بنیادی است که بنیان‌های نابرابری‌های فضایی در ایران چه تأثیری می‌توانند بر امنیت ملی داشته باشند؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد ساختار و آناطومی حکمرانی دولت که دچار یک‌سری قیدوبندهای غیرتوسعه‌ای و ایدئولوژیک است، نقش مهمی در ایجاد نابرابری‌های فضایی و شکنندگی امنیت ملی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** امنیت ملی، ایران، حکمرانی، عدالت فضایی، نابرابری فضایی

## مقدمه

هدف اصلی و تغییرناپذیر هر حکومت، بقای ملی بوده که این مهم در گرو امنیت ملی است و این مسئله نیز متأثر از میزان توانایی حکومت در حفظ وحدت ملی، توسعه متوازن منطقه‌ای و در نهایت رضایت شهروندان است. از این رو، یکی از مهم‌ترین عواملی که امنیت ملی کشوری را تهدید می‌کند وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیای آن کشور است؛ به‌گونه‌ای که این نابرابری‌ها، به‌ویژه بین مناطق مرکز و پیرامون، ممکن است شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب شود. از طرف دیگر، توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی در کشور می‌انجامد. نابرابری از توسعه نامتوازن به وجود می‌آید. بر این اساس برای مقابله با توسعه نامتوازن، نه تنها باید به فاصله میان بخش توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در تمامی حوزه‌ها توجه کرد، بلکه باید به توازن محیط داخلی و محیط ژئوپلیتیکی فراملی نیز اندیشید. به عبارت دیگر، باید میان توسعه و امنیت ملی ارتباط برقرار کرد و در عین توجه به آسیب‌های محیط داخلی، به کاهش تهدیدهای بیرونی نیز توجه داشت تا بدین ترتیب توسعه پایدار حاصل شود. بر این اساس، توسعه هرچند ممکن است با محوریت اقتصاد آغاز شود و با محوریت فرهنگ، اجتماع، سیاست و محیط‌زیست ادامه یابد، اما زمانی پایدار خواهد شد که با ملاحظات امنیتی محیط پیرامون نیز آمیخته و مرتبط شود و آنچه این ارتباط را برقرار می‌کند، چیزی جز توجه به توسعه در قلمرو ژئوپلیتیک فراملی نیست. همچنان که جغرافی‌دانان سیاسی، قدرت را به شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی می‌دانند، توسعه را نیز باید متأثر از این عوامل دانست و آنچه این ارتباط را برقرار می‌کند، چیزی جز رویکرد ژئوپلیتیک یا به تعبیری مطالعه کاربردی فضای جغرافیایی با سیاست در بستر محیط امنیتی نیست (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

آنچه اقتصاد را در ایران سمت‌وسو می‌بخشد، معیارها و مدل‌های اقتصادی نیست، بلکه این تصمیمات سیاست‌گذاران است که اقتصاد را شکل می‌بخشد. تقریباً هیچ‌یک از برنامه‌های توسعه اقتصادی و راهکارهای تدوین‌شده در آن نتوانسته‌اند عدم توازن منطقه‌ای را به همگرایی و همگنی سوق دهند. این در حالی است که تمامی اسناد بالادستی و شش برنامه



توسعه پس از انقلاب همگی بر توسعه متوازن مناطق و استفاده از مزیت‌های مناطق تأکید داشته‌اند (مهرجردی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۰).

اندیشمندان علوم اجتماعی را می‌توان براساس پایه‌های فکری آن درزمینه نابرابری اجتماعی به دو گروه تقسیم کرد: گروه اوّل کسانی هستند که به لزوم وجود نابرابری اجتماعی در جامعه باور دارند و در این زمینه حتی یک‌قدم فراتر نهاده و می‌گویند که وجود نابرابری اجتماعی در یک جامعه حقانیت اجتماعی و سیاسی دارد. از جمله جامعه‌شناسان که این مکتب را در زمان حاضر اشاعه داده، «پارسونز»<sup>۱</sup> آمریکایی است که از فرضیه‌های «دورکیم»<sup>۲</sup>، جامعه‌شناس فرانسوی و «اسپنسر»<sup>۳</sup>، جامعه‌شناس انگلیسی، الهام گرفته است؛ گروه دوم که به رادیکال‌ها معروف هستند، اعتقادی به لزوم وجود نابرابری در جامعه ندارند و هیچ‌گونه حقانیت سیاسی و اجتماعی برای وجود نابرابری قائل نیستند. آنان معتقدند وجود نابرابری نشان‌دهنده بیماری آن جامعه است؛ از جمله اندیشمندان آن مارکس است (کمالی‌شریعت، ۱۳۷۹: ۲۴).

تمدن ما براساس نهایت نابرابری اقتصادی پی‌ریزی شده است (دوکاسترو<sup>۴</sup>، ۱۳۵۴: ۴۰۴). نابرابری‌های ناحیه‌ای از مسائل عمده و نگران‌کننده در بیشتر بخش‌های جهان است. از این رو برای سیاست‌گذاران، کاهش نابرابری ناحیه‌ای، بخشی از هدف اجتماعی عمومی برای کاهش نابرابری، به‌طور کلی و نابرابری بین افراد، به‌طور ویژه است. در واقع نابرابری‌های ناحیه‌ای، تداوم چالش‌های توسعه در بیشتر کشورها را نشان می‌دهند. کشور ایران با شرایط ویژه جغرافیایی و اقلیم‌های متفاوت موجب پیدایش چشم‌اندازهای جغرافیایی متفاوتی شده و در گذر زمان فرازونشیب‌های فراوانی را طی کرده است. به‌همین سبب در نواحی مختلف ایران، امر توسعه یکسان صورت نگرفته و نابرابری‌هایی در میزان برخورداری از مواهب توسعه به وجود آمده است (جمالی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۲).

نابرابری یکی از کهن‌ترین، پایدارترین و آسیب‌زاترین چالش‌هایی است که بشر از آغاز

1. Parsons
2. Durkheim
3. Spencer
4. De Castro

مدنیت تاکنون با آن دست‌به‌گریبان بوده است. چندان‌که می‌توان ادعا کرد تاریخ برابری تاریخ بربریت و مدنیت با نابرابری آغاز شده است (حمیدیان، ۱۳۹۶: ۱۷).

نابرابری بین فقیر و غنی دیرپاترین و مهلک‌ترین بیماری جماهیر است (راتکاف<sup>۱</sup>، ۱۳۹۶: ۹۱). نابرابری و عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت برای جغرافیای سیاسی ایران که دارای تنوع گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی است و مخصوصاً که این گروه‌ها در پیرامون و مرز واقع شده‌اند و دارای پیوستگی جغرافیایی با برخی از کشورهای همسایه هستند، می‌تواند برای امنیت ملی و قدرت ملی خطرناک باشد. نظام حکمرانی باید ابزاری برای توزیع عادلانه ثروت و قدرت باشد و توجهش را به سرنوشت اکثریت مردم معطوف بدارد، نه به توسعه دادن آنچه توسعه یافته است و ثروتمند کردن کسانی که در پرتو نظام رانتی به ثروت رسیده‌اند. هیچ برنامه توسعه‌ای ارزنده و ارزشمند نیست، مگر آنکه بتواند نابرابری و فقر را کاهش دهد و به حداقل برساند.

علت اجرای نادرست سیاست‌های اقتصادی و شکست کشورها در نیل به توسعه در یک کلمه نهفته است؛ دوراهی سیاست‌مدار؛ حفظ کارایی یا حفظ حکومت گروه خاص. مشکل سیاست‌مدار عموماً کمبود علم و دانش نیست؛ مشکل حفظ دوراهی قدرت سیاسی از طریق قربانی کردن منافع عمومی یا تأمین منافع عمومی و از دست دادن تدریجی قدرت سیاسی است. این دوراهی سیاست‌مدار است که سرنوشت کشور را تعیین می‌کند (اوغلو و رایبسون<sup>۲</sup>، ۱۳۹۸: ۱۲).

سه مفهوم در مورد امر سیاسی که منطقی هستند، منسجم‌اند و امکان پیوند با اقتصاد دارند، عبارتند از سیاست به‌مثابه حکومت، سیاست به‌مثابه خدمات دولتی و به‌مثابه توزیع آمرانه ارزش‌ها (کاپوراسو و لوین<sup>۳</sup>، ۱۳۹۹: ۱۹). در عصر جدید، دولت‌ها کارکردهای اقتصادی مهمی پیدا کرده‌اند. یکی از اهداف اصلی رژیم‌های سیاسی، تنظیم زندگی اقتصادی به‌منظور دستیابی به رفاه اجتماعی از طریق ۱. تأمین و تضمین رشد اقتصادی؛ ۲. تثبیت اقتصادی یا

---

1. Rothkopf  
2. Acemoglu & Robinson  
3. Caporaso & Levine



حفظ قدرت خرید مردم؛ ۳. تأمین اشتغال و ۴. توزیع نسبتاً عادلانه منابع اقتصادی است. در عصر جدید، فرایندهای اقتصادی اساساً بنیادی سیاسی یافته‌اند و نظام سیاسی به‌عنوان حلقه پیوند میان نظام اقتصادی و جامعه عمل می‌کند (بروکر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۴: ۱۷).

امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست. عامل زمان، ایدئولوژی و اوضاع و احوال بین‌المللی و همچنین موقعیت کشور و دید و نظر رهبران در کیفیت و کمیت امنیت و نحوه تحصیل و حفظ آن تأثیر بسزایی دارد (شریبانی، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

اهمیت ضرورت تحقیق به‌دلیل موقعیت جغرافیای سیاسی و همچنین ژئوپلیتیک ایران است که در منطقه بحران‌آفرین خاورمیانه واقع شده است. محیط جغرافیایی ایران و وزن ژئوپلیتیکی آن همواره بستر مناسبی برای ایجاد تنش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی بوده و هست. برای حفظ امنیت ملی، به‌عنوان رکن اساسی بقای کشور، ضروری است که سیاست‌گذاران ضمن درک عمیق از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران، به تدوین برنامه‌های توسعه متوازن و پایدار پردازند که عدالت فضایی را در اولویت قرار دهد. تنها در این صورت می‌توان از تهدیدات ناشی از نابرابری‌های منطقه‌ای کاست و وحدت و انسجام ملی را تضمین کرد.

در این راستا، این پژوهش با طرح این پرسش بنیادی که بنیان‌های نابرابری‌های فضایی در ایران که به نظر می‌رسد متأثر از جغرافیای قدرت و جبر ساختاری باشد، چه تأثیری می‌تواند بر امنیت ملی داشته باشد، موضوع یادشده را در مرکز توجه قرار داده است که نابرابری و استمرار آن در فضای کشور پیامدهای نامطلوبی را می‌تواند برای حاکمیت و قدرت ملی و امنیت ملی داشته باشد.

### ۱. پیشینه تحقیق

ولی‌قلی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فضایی تأثیرات تمرکزگرایی در شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی سرزمینی در ایران» اظهار می‌دارد فضای جغرافیایی ایران، با وجود تنوع

جغرافیایی انسانی و وسعت زیاد آن، در قالب ساختار سیاسی اداری بسیط و متمرکز اداره می‌شود. با این حال، ساختار سیاسی اداری بسیط (از لحاظ نظری) مطلوب کشورهایی به‌شمار می‌رود که از یک ملت همگون تشکیل شده و از تکثر و تفاوت‌های فضایی (جغرافیایی انسانی) کمتری برخوردارند.

در شرایطی که برخی از کارشناسان، موضوع نابرابری را به‌طور سیستمی بررسی می‌کنند و آن را نتیجه مجموعه عوامل طبیعی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و ... می‌دانند، برخی دیگر نیز شکل‌گیری فضاها را نابرابر توسعه در مقیاس یک کشور یا منطقه را نتیجه دو عامل اساسی منشأ جغرافیایی قدرت و جغرافیای سود می‌دانند (ولی قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فضای نابرابری منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران» می‌نویسند با توجه به اینکه مناطق مرزی ایران دارای ۱۶ استان و مناطق مرکزی دارای ۱۴ استان است، حدود ۵۰ درصد مساحت و ۵۰/۷ درصد جمعیت کشور متعلق به مناطق مرزی ایران است. این امر بیانگر آن است که ۵۰ درصد توسعه کشور باید در مناطق مرزی متمرکز شود تا تعادل‌های منطقه‌ای در الگوی فضای ناحیه‌ای ایران برقرار گردد. این محققان سپس بیان می‌کنند درجه توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی ۵۷ درصد و در مناطق مرکزی ۱۶۹ درصد است و نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالاست و در واقع می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه‌یافته‌تر هستند (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۷).

پورطاهری و رومینا (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر تفاوت‌های فضایی الگوی سکونت و فعالیت در مناطق مرزی و غیرمرزی ایران» بیان می‌دارند که ساختار فضایی سکونت و فعالیت کشور براساس شاخص توسعه‌یافتگی در شرایط حاضر از الگوی غیرمتوازن تبعیت کرده و نیز الگوی توسعه فضایی کشور شکلی متمرکز داشته است و بر کانون‌های توسعه تأکید دارد.

در حوزه جمعیت، منطقه مرزی شمال‌شرق و منطقه مرزی سواحل شمالی کشور از



بالاترین میانگین جمعیت برخوردارند. این در حالی است که دو منطقه مرزی سواحل جنوبی و منطقه مرزی شرق کشور حداقل میانگین جمعیت را دارند. در حوزه اشتغال، بالاترین نرخ بیکاری در منطقه مرزی غرب کشور با نرخ بیش از ۱۵ درصد و نیز منطقه مرزی سواحل شمالی کشور با نرخ بیش از ۱۲ درصد و کمترین آن نیز در مناطق مرزی شرق و شمال غرب کشور است. در حوزه شاخص توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز منطقه مرزی شرق کشور از کمترین و منطقه مرزی سواحل شمالی از بیشترین سطح برخوردار بوده‌اند. در بخش شاخص مرتبط با توسعه صنعتی وضعیت متفاوتی مشاهده می‌شود، به طوری که حاکمیت اقتصاد صنعتی نفت و گاز سبب شده است تا دو منطقه مرزی سواحل جنوبی و جنوب غرب کشور از بالاترین شاخص توسعه صنعتی برخوردار باشند. در این راستا، منطقه مرزی شرق کشور کمترین سطح توسعه‌یافتگی صنعتی را دارد. در حوزه شاخص امنیت اجتماعی، بیشترین سطح امنیت در دو منطقه مرزی جنوب غربی و سواحل شمالی کشور قابل مشاهده است. کمترین سطح امنیت اجتماعی به ترتیب در مناطق مرزی شرق و سواحل جنوبی مشاهده شده است. در حوزه شاخص بهداشت و درمان می‌توان کمترین سطح برخورداری را به ترتیب در مناطق مرزی شمال غرب و غرب کشور و بالاترین سطح برخورداری را در منطقه داخلی کشور مشاهده کرد. در حوزه شاخص توسعه کشاورزی نیز تفاوت قابل توجهی بین مناطق وجود دارد. منطقه مرزی سواحل جنوبی و منطقه مرزی شرق کشور کمترین سطح توسعه کشاورزی و منطقه مرزی سواحل شمالی کشور بالاترین سطح توسعه را دارند. در حوزه شاخص توسعه انسانی، مناطق مرزی شرق و غرب کشور کمترین میزان توسعه‌یافتگی و منطقه مرزی سواحل شمالی کشور بالاترین میزان توسعه را دارند (پورطاهری و رومینا، ۱۴۰۰: ۱۷۹).

پارسی‌پور و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «رتبه‌بندی و تحلیل درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور» بیان می‌کنند که توزیع نامتوازن امکانات، خدمات و فعالیت‌ها و وجود نابرابری‌ها و شکاف توسعه، هم در بین استان‌ها و هم در درون استان‌ها، همواره به‌عنوان یکی از موضوعات مورد توجه سازمان‌ها و نهادهای

اجتماعی و اقتصادی کشور بوده است. یکی از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه تمرکز شدید و عدم تعادل است؛ این ویژگی معلول نتایج سیاست‌های رشد قطبی به‌شمار می‌آید که در نتیجه این سیاست، تمام امکانات و قدرت در یک یا چند منطقه تمرکز می‌یابد و سایر مناطق به‌صورت حاشیه‌ای عمل می‌کنند. توسعه‌نیافتگی و علل آن از دغدغه‌های اصلی و بنیادین اقتصادهای در حال توسعه نظیر ایران است.

در کشور ما، با وجود اینکه در قالب سیاست‌های برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، تلاش‌های زیادی برای تعدیل عدم تعادل‌های توسعه منطقه‌ای انجام شده است، اما توزیع نامتوازن امکانات، خدمات و فعالیت‌ها و وجود نابرابری‌ها و شکاف توسعه، هم در بین استان‌ها و هم در درون استان‌ها بین بخش‌های مختلف، همواره به‌عنوان یکی از موضوعات مورد توجه سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی کشور مطرح بوده است. استان‌های محروم کشور بیشتر در نوار مرزی شرق و غرب کشور قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که اغلب مناطق شرق و جنوب شرق کشور به همراه نواحی غربی و شمال‌غربی کشور جزء دسته‌بندی نواحی محروم قرار می‌گیرند. در حالی که استان‌های برخوردار کشور بیشتر در نواحی مرکزی کشور تمرکز دارند (پارسی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۶۲).

«عبدالغفار و عبدالعی»<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بازاندیشی نابرابری‌های فضایی در توسعه: اولویت سیاست و روابط قدرت» بیان می‌کند برخی از پژوهشگران نوع رژیم سیاسی یک کشور با توانایی آن در غلبه بر مشکل نابرابری فضایی مرتبط است: حکومت دموکراتیک باعث کاهش نابرابری سیاسی می‌شود که به نوبه خود انتظار می‌رود منجر به برابری اجتماعی بیشتر شود. برخی بر این باورند که یک نظام کارآمد حکومت‌داری غیرمتمرکز می‌تواند نابرابری منطقه‌ای را کاهش دهد. استدلال می‌شود که چون نخبگان منطقه‌ای اطلاعات بهتری در مورد مناطق خود دارند، تعویض قدرت به رهبران منطقه‌ای باعث می‌شود هزینه‌های عمومی بازتاب‌دهنده ترجیحات متنوع منطقه‌ای مختلف باشد و این به توسعه متوازن کمک می‌کند.

1. Abdul-Gafaru Abdulai



گزارش جهانی ۲۰۰۶ نابرابری مکانی پایدار را نتیجه روابط نابرابر بلندمدت قدرت بین مناطق برخوردار و عقب‌مانده توصیف می‌کند. همچنین مطالعات موردی کشورهای مختلف اغلب نشان می‌دهند که در اکثر کشورهای در حال توسعه، نهادهای سیاسی با سیاست‌های منطقه‌ای مبتنی بر رانت‌جویی «pork-barrel politics» شناخته می‌شوند، به طوری که نخبگان محلی تلاش می‌کنند بیشترین سهم ممکن از منابع عمومی را برای مناطق خود به دست آورند. از آنجایی که توانایی یک منطقه برای لابی‌گری مؤثر و جذب بودجه‌های دولتی به میزان ابزارهای چانه‌زنی آن بستگی دارد، تعجب‌آور نیست که «نمایندگی نابرابر مناطق در نهادهای تصمیم‌گیر ملی معمولاً با توزیع نابرابر هزینه‌های دولت مرکزی در مناطق مختلف هم‌راستا است». تحلیل پروکره‌وف و هیوت درباره الگوهای قومیتی و منطقه‌ای مرگ‌ومیر کودکان در ۱۲ کشور آفریقایی نیز در این زمینه روشنگر است. آن‌ها دریافته‌اند که میزان واکسیناسیون کامل کودکان و شانس بقای آنان در دهه ۱۹۹۰ در گروه‌های قومی دارای نمایندگی سیاسی بالا به طور قابل توجهی بیشتر بوده است. نتایج تجربی آن‌ها همچنین نشان دهنده تعصب مستمر در تخصیص زیرساخت‌های جاده‌ای و دسترسی به خدمات بهداشتی عمومی به نفع گروه‌های قومی دارای قدرت سیاسی است (Abdulai, 2014).

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. نابرابری و نابرابری فضایی

نابرابری چیست؟ چه ماهیتی دارد؟ چه مشخصه‌هایی دارد؟ پیچیدگی مفهوم نابرابری، همانند سایر مفاهیم فلسفی، باعث شده است که فلاسفه و صاحب‌نظران در تعریف آن اتفاق نظر نداشته باشند و از این رو تعریف واحدی از آن ارائه نشده است. نابرابری در ابعاد و مقیاس‌های مختلف نظیر نابرابری در سطح جهانی، ملی، ناحیه‌ای، شهری و روستایی ظهور می‌کند. با وجود گسترش نابرابری‌های شهری و منطقه‌ای، مفهوم نابرابری کمتر مورد توجه نظریه‌پردازان اقتصاد منطقه‌ای، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و جزء آن قرار گرفته است؛ چنان‌که توجه به نابرابری‌های فضایی در طول دهه ۱۹۷۰ نمایان شد. نابرابری‌های منطقه‌ای از مسائل عمده و

نگران‌کننده در بیشتر بخش‌های جهان است. از این رو برای سیاست‌گذاران، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، بخشی از هدف اجتماعی عمومی برای کاهش نابرابری به‌طور کلی و نابرابری بین افراد به‌طور ویژه است. در واقع نابرابری‌های منطقه‌ای، تداوم چالش‌های توسعه در بیشتر کشورها را نشان می‌دهند (جمالی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

نابرابری همواره در دوره‌های مختلف و از دیدگاه‌های متنوعی از سوی فیلسوفان، دانشمندان علوم اجتماعی، اقتصاددانان، جغرافی‌دانان و نظریه‌پردازان علوم ناحیه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته و امروزه به ظهور نظریه‌های متعددی در این زمینه منجر شده است. یکی از مهم‌ترین نابرابری‌ها، نابرابری فضایی است. منظور از نابرابری فضایی، توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات اقتصادی اجتماعی در فضا است (عارفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها در سطوح متفاوتی قرار دارند. به عبارت دیگر، منظور از نابرابری فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا است و در هر جامعه‌ای می‌تواند جلوه‌های متفاوتی به خود بگیرد. این می‌تواند شامل نابرابری بین شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ، نابرابری بین مناطق محروم و برخوردار و ... باشد. نابرابری فضایی به‌عنوان یک مشکل برنامه‌ریزی، زمانی بروز می‌کند که ساختار فضایی نواحی مختلف دارای تفاوت‌های بارز و آشکاری باشند؛ تفاوت‌هایی که به تدوین راه‌حل‌های برنامه‌ریزی گوناگون در مورد نواحی مختلف نیاز داشته و جواب‌گوی هدف والای ایجاد برابری فضایی در یک منطقه باشند (مصیب‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰).

## ۲-۲. عدالت و عدالت محیطی

جغرافیا بدون عدالت اجتماعی، فاقد آن قدرت و توانی خواهد بود که بتواند در مطلوبیت بخشی به زندگی انسانی توفیق یابد؛ حتی دموکراسی واقعی زمانی امکان‌پذیر است که با عدالت اجتماعی همراه باشد (شکوئی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

عدالت محیطی در قالبی فراگیرتر از عدالت اجتماعی به دنبال تأمین امنیت روانی و محیطی



اجتماعی از رهگذر دفاع از حقوق و کرامت انسانی، بازتوزیع مناسب درآمد به دور از فقر، فساد و تبعیض با رویکرد ایجابی و اصلاحی به نظام توزیع و حفاظت از بستر محیط طبیعی است که این مهم با بسترسازی برای مشارکت در همه عرصه‌ها از طریق بهره‌مندی متناسب با تعادل اکولوژیک از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مادّی و معنوی محیط امکان‌پذیر است (کاوایانی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

در جغرافیای سیاسی، مفهوم عدالت از سطح انتزاعی خود خارج شده است و به سطح عینیت می‌رسد. به عبارت دیگر، مفهوم عدالت عملیاتی می‌شود. عدالت فضایی یا جغرافیایی عبارت است از برابری نسبی شاخص‌های توسعه جامع (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ...) در مکان و فضاها جغرافیایی (خرد و کلان) یک کشور با شاخص‌های توسعه متناظر آن در سطح ملّی همان کشور. مکانیسم دستیابی به عدالت فضایی نیز تا حدّ زیادی آمایش سرزمین است. عدم تعادل‌هایی فضایی به عدم توزیع منابع ملّی و اعتبارات جاری و عمرانی منجر و در نتیجه موجب تشدید نابرابری و شکاف بین واحدهای سیاسی مختلف در زمینه‌های گوناگون می‌شود. به فراخور این شرایط نابرابر، میزان سرمایه‌گذاری جهت ایجاد اشتغال و فرصت‌های شغلی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در وضعیتی که نابرابری‌ها تشدید شود، جامعه دچار تنش می‌شود و بین حاکمیت و مردم حالت تعارض به وجود می‌آید و کشور را با تهدیداتی همچون تجزیه و هرج و مرج روبه‌رو می‌کند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

## ۲-۳. امنیت و امنیت ملّی

کارکرد اصلی حکومت از نظر داخلی، برقراری نظم و امنیت و از نظر خارجی، پاسداری از تمامیت ارضی و تلاش برای حفظ و پیشبرد منافع یکایک شهروندان خویش است (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۲). امنیت امری استنباطی است که واقعیت یافتنش در محیط مستلزم اقدامات و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای است (مجهت‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۴). «هابز»<sup>۱</sup> می‌گوید انسان خوشبخت

1. Hobbes

انسانی است که احساس امنیت کند و وظیفه دولت حفظ امنیت و راهکارهای حفظ امنیت هم در دست خود دولت است. پس مشروعیت دولت در حفظ امنیت است (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). «بوزان»<sup>۱</sup> تشریح می‌کند که امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از لحاظ تعریف مبهم ولی از نظر سیاسی مفهومی قدرتمند است؛ چون مفهوم امنیت ملی راه را برای طرح استراتژی‌های بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد (عزتی، ۱۳۸۶: ۷۶). امنیت در سطوح فردی، ملی و بین‌المللی جزء مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های بشر است. در این میان، امنیت حالت محوری دارد؛ زیرا دولت‌ها بر بسیاری از شرایطی که تعیین‌کننده امنیت در دو سطح دیگر است، مسلط هستند. «ولفر»<sup>۲</sup> امنیت ملی را به‌طور عینی به معنای «فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسب» و به‌طور ذهنی به مفهوم «فقدان ترس از حمله به این نوع ارزش‌ها» می‌داند. از نظر «ک.پ.میرا»<sup>۳</sup>، امنیت یک کشور عبارت است از اینکه آن کشور در معرض خطر قرار نگیرد و از هرگونه تهدید یا ترس از خطر آزاد باشد (نادری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۲). امنیت ملی از دو بخش کاملاً به‌هم مرتبط امنیت داخلی و امنیت خارجی شکل گرفته است. تقویت و تضعیف یکی تقویت و تضعیف دیگری را به‌دنبال خواهد داشت. در بُعد داخلی، محافظت کشور در مقابل پدیده‌هایی نظیر وقوع بحران‌های داخلی، هرج‌ومرج، افزایش خشونت، بی‌ثباتی سیاسی و همچنین ایجاد فضای مناسب در جهت افزایش اقتدار ملی و در بُعد خارجی در جهت تأمین استقلال کشور و حفاظت از منافع و ارزش‌های ملی در مقابل هجمه دول متعارض، حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین و تعقیب منافع ملی با افزایش دایره نفوذ خود است (اخباری، ۱۳۸۹: ۵۲).

در تعریف مفهومی امنیت ملی به دو نکته باید توجه کرد: نخست، گسترش ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی که به پیوند هرچه بیشتر و نزدیک‌تر جوامع انسانی با یکدیگر منجر شده است و دوم، تقسیم پیچیده‌تر و بیشتر کار اجتماعی که ارتباط و تداخل حوزه‌ها و نظام‌های اجتماعی در یکدیگر را افزایش داده است. بنابراین به امنیت ملی از دو بُعد دیگر

---

1. Buzan  
2. Wolfer  
3. K.p mira



توجه می‌شود: بُعد نخست، نظم و ثبات جهانی است؛ به این معنی که هرگونه بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی در جهان و به‌ویژه در حوزه استراتژیک جامعه موردنظر به بی‌ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی آن جامعه منجر می‌شود. بُعد دوم، نقش و اهمیت عوامل مختلف داخلی در تضمین و تأمین امنیت ملی و ثبات سیاسی جامعه است. از این منظر، استقلال اقتصادی یکی از عوامل مؤثر بر امنیت ملی است. روش‌اندل در تعریف امنیت ملی می‌نویسد: «امنیت ملی، یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد» (صحفی، ۱۳۸۰: ۷۹).

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر هدف در زمره تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد؛ چراکه هدف آن تبیین مفهومی و تحلیلی پدیده نابرابری فضایی در ایران و شناسایی عوامل و سازوکارهای مؤثر بر آن است. از لحاظ روش، تحقیق حاضر توصیفی تحلیلی است و به بررسی ساختارها، روندها و پیامدهای نابرابری فضایی بر پایه داده‌ها و تجربیات می‌پردازد.

در گردآوری داده‌ها از دو ابزار اصلی استفاده شده است: نخست، پرسش‌نامه‌های باز که به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا پاسخ‌دهندگان بتوانند دیدگاه‌ها و تجربیات خود را درباره ابعاد نابرابری فضایی بیان کنند؛ دوم، گفت‌وگوهای نیمه‌ساخت‌یافته با کارشناسان و برخی از ساکنان بومی مناطق هدف که اطلاعات عمیق‌تری درباره زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نابرابری فضایی ارائه می‌دهند.

با توجه به بهره‌گیری از داده‌های کیفی و کمی سازی نسبی برخی از پاسخ‌ها از طریق طبقه‌بندی و تحلیل فراوانی مضامین، روش‌شناسی پژوهش به‌صورت آمیخته (کمی - کیفی) تعریف می‌شود هرچند غالب روش تحلیل، کیفی و مبتنی بر تحلیل مضمون است.

### ۳-۱. روایی پرسش نامه

در این پژوهش به منظور سنجش روایی محتوای پرسش نامه از روش اعتبار محتوا صوری استفاده شده است؛ روایی این پرسش نامه با اهداف کلی پژوهش در مورد تبیین نابرابری‌هایی فضایی با نظر و مشورت اساتید راهنما و همچنین نظرات و دیدگاه‌های تعدادی از افراد آگاه به امور بوده است و تلاش دارد تبیین این نابرابری‌ها را بیان نماید. در روایی صوری پرسش نامه به تعدادی از افراد صاحب نظر و آگاه به مسائل ارائه می‌شود تا نظرات خود را بیان نمایند تا اطمینان حاصل گردد که ابزار طراحی شده با اهداف پژوهشی هم‌راستا و از نظر محتوایی معتبر است.

### ۳-۲. پایایی پرسش نامه

با توجه به ماهیت کیفی و پاسخ‌های باز پرسش نامه، برای ارزیابی پایایی تحلیلی، پاسخ‌ها توسط دو کدگذار مستقل به صورت جداگانه کدگذاری شدند سپس میزان توافق بین کدگذاران از طریق شاخص توافق میان داوری با استفاده از ضریب کاپا کوهن مورد بررسی قرار گرفت. مقدار ضریب کاپا بالاتر از ۰/۷۵ که به عنوان حداقل معیار توافق خوب در علوم اجتماعی شناخته می‌شود، حاصل شد که نشان‌دهنده پایایی بالای کدگذاری‌ها و اعتبار تحلیل کیفی است. همچنین در فرایند تحلیل، مضمون غالب «نقش قدرت و جبر ساختاری به عنوان عامل کلیدی در نابرابری فضایی» به طور واضح و مکرر توسط اکثریت پاسخ‌دهندگان تکرار شد که این امر خود دلیلی بر ثبات و اعتبار نتایج پژوهش است.

### ۳-۳. جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل صاحب نظران، پژوهشگران و افراد مطلع از مسائل توسعه فضایی، عدالت منطقه‌ای و برنامه‌ریزی سرزمینی در استان‌های منتخب ایران بود. استان‌های مورد بررسی شامل کردستان، کرمانشاه، زنجان، گیلان، خراسان و سیستان و بلوچستان، تهران بودند که از نظر جغرافیایی و سطح توسعه‌یافتگی، تنوع قابل توجهی دارند و از نظر نابرابری



فضایی، نماینده طیفی از وضعیت‌های گوناگون در کشور محسوب می‌شوند.

### ۳-۴. حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

در این تحقیق ۳۰ نفر از پاسخ‌دهندگان به صورت هدفمند انتخاب شدند. معیار انتخاب آن‌ها آشنایی با مسائل توسعه فضایی در استان محل سکونت یا فعالیت خود بود. با توجه به ماهیت کیفی پرسش‌نامه (پاسخ‌های باز) و تمرکز پژوهش بر تحلیل ادراک‌ها و تجربه‌های افراد نسبت به نقش قدرت و جبر ساختاری در نابرابری فضایی، روش نمونه‌گیری هدفمند مناسب تشخیص داده شد.

هدف از این نمونه‌گیری دستیابی به داده‌هایی غنی و متنوع بود، نه تعمیم آماری و حجم نمونه تا رسیدن به نقطه اشباع مفهومی ادامه یافت؛ جایی که مضامین اصلی در پاسخ‌ها شروع به تکرار می‌کردند و محتوای جدیدی حاصل نمی‌شد.

### ۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

#### ۴-۱. مسئله نابرابری، جغرافیا و قدرت

جغرافیا یکی از قدیم‌ترین دانش‌های بشری است که در طی تاریخ همواره بر وجوه مختلف زندگی انسان‌ها سایه افکنده و به‌طور مستمر تأثیر خود را بر کلیه فعالیت‌های انسانی گذاشته و این تأثیر و تأثر انسان و محیط اطرافش بوده که تمدن‌ها را پایه‌گذاری یا محو کرده است (شوتار، ۱۳۹۰: ۱). باید توجه داشت که چگونگی شکل‌گیری پدیده‌ها و مسائل جغرافیایی هر ناحیه اعم از اقتصادی، اجتماعی و طبیعی بازتاب و انعکاسی از ایدئولوژی، شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن‌ها است. به عبارت دیگر، عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی در شکل‌گیری چشم‌اندازهای جغرافیایی نقش مؤثری دارند. از این رو در مکان‌های مختلف، چشم‌اندازهای محیطی و نواحی جغرافیایی نمادی از برنامه‌ریزی‌های سیاسی هستند. بنابراین باید توجه داشت که در هر کشور، ایدئولوژی سیاسی نظام حاکم،

برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد (بیک محمدی، ۱۳۷۸: ۲۳).

نقش دولت‌ها برای رشد و توسعه اقتصادی و ایجاد نابرابری در بین مناطق بسیار مهم است. نهادهای سیاسی که منابع قدرت سیاسی و مالی را بین دولت‌های مرکزی، منطقه‌ای و استانی توزیع می‌کنند، نقش مهمی در ایجاد نابرابری منطقه‌ای دارند. میزان دخالت دولت در اقتصاد کشورهای مختلف براساس مبانی نظری آن‌ها است. در کشورهای سوسیالیستی، میزان دخالت دولت در اقتصاد بسیار گسترده و در کشورهای توسعه‌یافته کم است. برخلاف نظریات نئوکلاسیک‌ها، تعدادی از محققان نقش دولت‌ها را در ایجاد شرایط نابرابری بین مناطق مؤثر می‌دانند. دولت‌ها با اعمال سیاست‌های مختلف و نوع تأثیرگذاری متفاوت این سیاست‌ها در مناطق مختلف در ایجاد و سیر تکامل نابرابری بین مناطق نقش مهمی ایفا می‌کنند (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷). مسئله نابرابری در بسیاری از کشورها چالش اساسی در مسیر توسعه است، به‌ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو حاکمیت آن‌ها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. این نابرابری‌ها تهدید جدی برای حصول توسعه متعادل و متوازن مناطق است و دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی را دشوار می‌کند. عدم تعادل و عدم توازن هر ناحیه جغرافیایی ناشی از دو دسته عوامل؛ یکی درون‌ناحیه‌ای و دیگری برون‌ناحیه‌ای است. نابرابری‌های درون‌ناحیه‌ای و برون‌ناحیه‌ای یکی از مظاهر بارز کشورهای جهان سوم است که ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها است (نظم‌فر و علی‌بخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

از منظر اقتصاد سیاسی، اگر نابرابری کمتر باشد، زمینه بهبود بهره‌وری اقتصادی و پایداری سیاسی فراهم می‌شود؛ اما اگر نابرابری شدید باشد، زمینه بی‌ثباتی و ناپایداری سیاسی فراهم می‌شود. نابرابری شکاف اجتماعی را افزایش می‌دهد و ثبات سیاسی را تهدید می‌کند؛ زیرا انگیزه شرکت فقرا در جرم و فعالیت‌های مخرب را ایجاد می‌کند که ثبات نهادهای سیاسی را به هم می‌ریزد. باوجود بی‌ثباتی، انتظار می‌رود پایداری به قوانین دوام نداشته باشد و عدم



اطمینان افزایش یابد. براساس مطالعه «استیگلیتز»<sup>۱</sup>، یک سیستم سیاسی که به سمت ثروت متمایل شده است و یک سیستم اقتصادی که به‌طور فزاینده‌ای به عدم تعادل قدرت سیاسی منجر می‌شود، رابطه‌ای خطرناک را میان سیاست و اقتصاد شکل می‌دهند؛ ترکیب این دو می‌تواند به افزایش نابرابری منجر شود (دادگر و محمودوند، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

مفهوم حکمرانی در معنای گسترده عبارت است از: اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اداری به‌منظور مدیریت امور ملت و نیز اعمال کنترل جامعه در رابطه با مدیریت منابع خود به هدف توسعه همه‌جانبه. در مفهوم‌پردازی وسیع، حکمرانی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی معنی شده است (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۴۷). هر چهارچوبی برای فهم مسیر توسعه که شامل الگوهای تغییر اقتصادی و دگرذیسی ساختاری نمایان‌شده در یک جامعه می‌شود، باید از سیاست آغاز شود. سیاست مدنظر به معنی منازعه بر سر منابع و از آن مهم‌تر، کنش‌های اغلب متعارضی است که در نهایت به ایجاد قواعد و نهادهای رسمی و غیررسمی منجر می‌شود که مشخص می‌کند چه کسی چه نوعی از منابع را کنترل می‌کند و چگونه آن‌ها این کنترل را اعمال می‌کنند. عملکرد اقتصادی شدید با نوع حکمرانی سیاسی در یک مکان (و تأثیر آن بر ثبات سیاسی)، کیفیت نهادها (برای مثال، نهادهایی که حامی حقوق مالکیت هستند) و وضعیت خدمات عمومی مرتبط است (کامت<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵-۳۵).

نظام فضایی ایران به‌دلیل آنارشی حاکم بر نظام برنامه‌ریزی به‌سمت گسیختگی گرایش دارد و تظاهر فضایی این آنارشی در الگوی نامتوازن توسعه مناطق نمایان است. الگوی حاکم بر ساختار فضایی ایران مرکز پیرامون است. از آنجاکه کشور ایران دارای نواحی کارکردی قومی و ناحیه‌ای است، باید اذعان داشت که بی‌عدالتی فضایی در کوتاه‌مدت زمینه‌های واگرایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را فراهم کرده است و در بلندمدت هم‌بستگی، یکپارچگی ملی و تمامیت سرزمینی را با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهد ساخت (قادری‌حاجت و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۴).

1. Stiglitz  
2. Cammett

## ۴-۲. نابرابری فضایی و جغرافیای قدرت در ایران

تولید فضاهای نابرابر در ایران بین مرکز و پیرامون بر بنیان‌های اقتصاد سیاسی، قدرت سیاسی و ایدئولوژی سیاسی استوار است. نحوه توزیع و تخصیص منابع در استان‌های کشور تحت تأثیر نظام حکمرانی و مدیریت سیاسی فضا است.

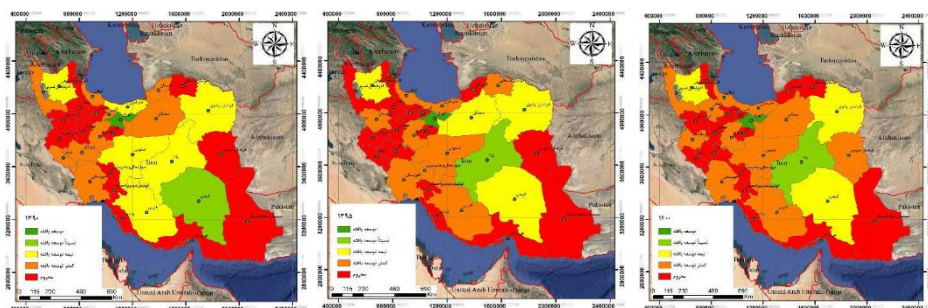
ساختار کشور ایران، با وجود اینکه از ثروت و قدرت و منابع زیادی برخوردار است و تلاش‌های زیادی جهت تعادل منطقه‌ای در آن صورت گرفته، به سمت نابرابری فضایی متمایل شده و ساختار مرکز-پیرامونی را به‌منزله الگوی غالب در کشور نمودار ساخته است. این ساختار به وجود آمده حاصل عوامل و نیروها و جریان‌های بسیار زیادی است.

با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، پیشرفت و توسعه نیز قطبی می‌شود و دوگانگی‌های جوامع افزایش پیدا می‌کند و بی‌عدالتی فضایی به‌منزله نتیجه قطعی فرایند فوق شکل می‌گیرد. چنین سیستمی انحصار قدرت در پایتخت یعنی تهران در پرتو خصلت‌های مکانی و جغرافیایی خود و نیز نگرش به‌شدت متمرکز و ذخیره‌سازی و انحصار قدرت در این کلان‌شهر را منجر شده که در همه ابعاد قدرت‌های ملی را تصاحب کرده است، قدرت سیاسی و اداری کشور در قالب سیستم سیاسی و بسیط آن در تهران به شکل یکپارچه درآمده است این الگو و فضاهای جغرافیایی فراملی کشور را بدون اداره ساخته و از توزیع فضایی و جغرافیایی قدرت سیاسی به‌شدت جلوگیری کرده است. تداوم این حالت انحصار قدرت نوعی فرهنگ و باور سیاسی را میان عموم شکل داده که براساس آن تهران و شهروندان تهران صاحب قدرت هستند و دیگر شهروندان کشور اراده‌ای ندارند (داداش‌پور و شجاعی، ۱۴۰۱). جایگاه قدرت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی همواره با نقش دولت در آن عجین بوده و نظریات اقتصادی قدرت را صحنه تقابل بین دولت و بازار دانسته‌اند. توزیع فضایی قدرت عبارت است از پخش قدرت متمرکز سیاسی در پهنه سرزمین و برخوردار کردن نهادها و سازمان‌های مردمی و دولت محلی از اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در امور مربوط، به‌نحوی که متضمن وحدت و امنیت ملی و توسعه پایدار همه‌جانبه و پویا در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی باشد.

بر این اساس و به دلیل سیطره انواع دولت‌ها بر تخصیص منابع کشورها بین مناطق آن، نحو توزیع منابع نیز می‌تواند تحت تأثیر نحوه توزیع فضایی قدرت قرار گیرد. به عبارت دیگر، میزان برخورداری مناطق از قدرت را می‌توان با ارزیابی سهم آن‌ها از افرادی که در کالبد قدرت قرار داشته و در تخصیص منابع و بودجه کشور نقش دارند تعیین کرد. پس قدرت اقتصادی نه تنها می‌تواند در قدرت سیاسی تبلور یابد، بلکه از آن نشئت نیز می‌گیرد.

کاهش نابرابری‌های اقتصادی مناطق بدون توجه به عنصر تأثیرگذار قدرت مناطق امکان‌پذیر نخواهد بود با این نگاه، توازن در قدرت مناطق شرط لازم برای دستیابی به توازن‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران خواهد بود. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی مناطق عامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی مناطق است (مهرجردی، ۱۴۰۰: ۱۵۵-۱۸۱)

بین کیفیت حکومت و میزان تفاوت‌های منطقه‌ای رابطه منفی وجود دارد. بر این اساس، کشورهایی که عملکرد بهتری در حکمرانی دارند، به طور کلی سطوح کمتری از نابرابری فضایی را تجربه می‌کنند. وقتی نابرابری مکانی در هر کشور خاص افزایش می‌یابد، نابرابری ملی نیز افزایش می‌یابد. نابرابری مکانی همچنین اهمیت دارد زیرا درجه بالایی از اختلافات منطقه‌ای ممکن است به درگیری‌های داخلی درباره توزیع سرزمینی منابع منجر شود که ثبات اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی را تضعیف می‌کند (Ezcurra & Rodríguez-Pose, 2014).



شکل ۱: نقشه موضوعی در ارتباط با نابرابری و قدرت

(موسوی میرنجف و بایرام زاده، ۱۴۰۳)



شکل ۲: سرانه مقامات اجرایی ارشد استانها

در تحلیل نقشه می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

❖ اگر نقشه استان‌های ایران که براساس نظام توزیع قدرت و عواملی که موجب نابرابری و عدم توسعه نامتوازن شده‌اند را بررسی کنیم، به‌وضوح آشکار می‌شود که عامل قدرت که مرتبط با ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیکی است، نقش بسیار تأثیرگذاری در توزیع نابرابری دارد؛

❖ جغرافیای قدرت با توجه به بازیگران محلی، منطقه‌ای و ملی اهمیت بسیار بالایی در مباحث توسعه‌یافتگی و عدم توسعه مناطق در ایران دارد. بازیگران با توجه به نفوذ و روابط سیاسی و اقتصادی و لابی‌گری‌هایی که در عرصه‌های مختلف انجام می‌دهند، سهم مهمی در امتیازآوری و جذب و بهره‌برداری از منابع و فرصت‌ها برای مناطق خود دارند؛

❖ انحصار ثروت و قدرت در اختیار استان‌های مرکز و حاشیه‌کویری است که همین انحصارها باعث توسعه‌یافتگی و برخورداری نسبتاً خوبی از رفاه، درآمد و ثروت



می‌شوند و نیز موجب می‌شوند که استان‌های پیرامون و حاشیه، به‌ویژه سیستان و بلوچستان و کردستان، از استان‌های ضعیف و کم‌توسعه‌یافته باشند؛

❖ توازن قدرت بین استان‌های مرکزی و پیرامون به‌شدت به نفع استان‌های مرکز است و استان‌های پیرامون از کمترین قدرت و نفوذ برخوردارند؛

❖ عامل دیگری که می‌توان در توسعه نامتوازن و عقب‌ماندگی بین استان‌های مرکزی و نوار مرزی به آن اشاره کرد، میزان قدرت و نفوذ سیاسی نخبگان در مراکز تصمیم‌گیری و دستگاه‌های تصمیم‌ساز حاکمیت است. استان‌هایی مانند کرمان، یزد، اصفهان، سمنان و تهران از بیشترین فاکتور تأثیرگذاری سیاسی و قدرت اجرایی برخوردارند که بیشتر منابع را به سود نواحی خود مصادره می‌کنند و برعکس، استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان و ایلام استان‌هایی هستند که کمترین قدرت نفوذ و تأثیرگذاری را دارند.

#### ۳-۴. تحلیل پرسش‌نامه

پرسش‌نامه‌ای با هدف بررسی نقش جغرافیای قدرت و ساختار سیاسی حکمرانی در نابرابری‌های فضایی در ایران توزیع گردید که دیدگاه‌های مختلف پاسخ‌دهندگان را درباره عوامل مؤثر در نابرابری فضایی نشان می‌دهد که عبارتند از:

۱. قدرت و مدیریت سیاسی حکمرانی فضا مهم‌ترین عامل در ایجاد و تداوم نابرابری‌های فضایی در جغرافیای این سرزمین است. ساختار قدرت در ایران به‌گونه‌ای است که عمده تصمیمات اقتصادی و سیاسی در استان‌های مرکزی به‌ویژه در تهران اتخاذ می‌شود. این تصمیمات، که معمولاً در سطح کلان و با دیدگاه‌های اقتصادی-سیاسی ملی شکل می‌گیرند، نه‌تنها به استان‌های مرکزی بلکه به نفع گروه‌های خاصی از مردم و صاحبان قدرت و منابع است. این تمرکز قدرت در تهران و استان‌های مرکزی باعث می‌شود که استان‌های مرزی و دورتر کمتر از منابع و توجهات اقتصادی بهره‌مند شوند.
۲. از آنجایی که مدیریت و ساختار سیاسی کشور متمرکز است و همه سیاست‌ها و

تصمیمات در پایتخت اتخاذ می‌شود و در پهنه کشور به اجرا درمی‌آید و در واقع با این رویکرد تفاوت و ظرفیت و توان محیطی و منابع انسانی در سطح کشور نادیده گرفته می‌شود و ظرفیت‌های توسعه شناسایی نمی‌شود، در نهایت باعث ایجاد نابرابری فضایی در ابعاد ملی، منطقه‌ای و محلی می‌گردد. ساختار قدرت در ایران موجب می‌شود که توزیع منابع به‌طور نابرابر میان استان‌ها تقسیم شود. استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان که به‌عنوان استان‌های مرزی شناخته می‌شوند، از نظر منابع اقتصادی، اجتماعی و حتی زیرساخت‌ها با استان‌هایی مانند اصفهان یا فارس تفاوت‌های زیادی دارند. این نابرابری‌ها عمدتاً به خاطر تمرکز قدرت در مراکز کلیدی کشور است که منجر به نادیده گرفتن نیازهای خاص استان‌های مرزی می‌شود.

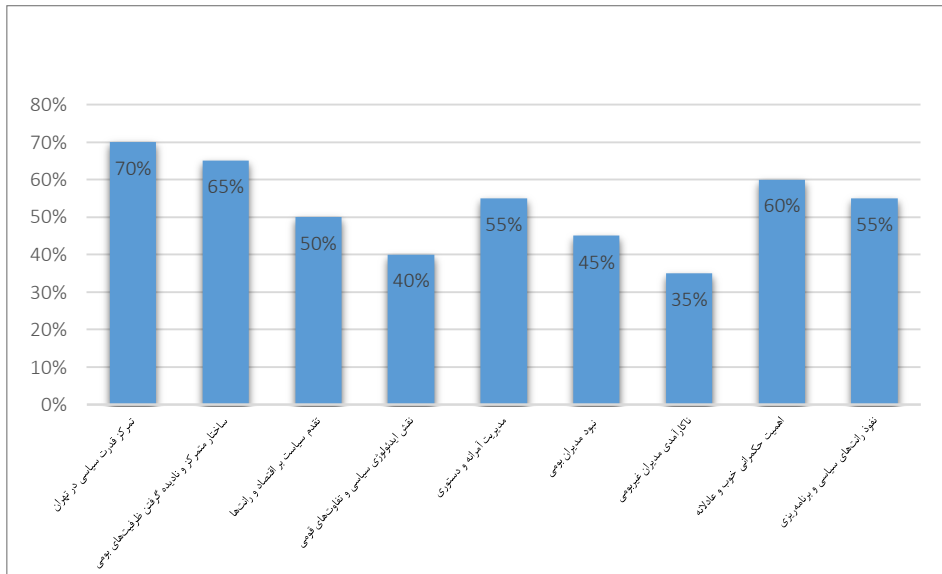
۳. ترجیح دادن سیاست به اقتصاد که باعث شده است دیپلماسی اقتصادی به‌جای اینکه در خدمت رشد رفاه و توسعه مناطق باشد، بیشتر در خدمت گروه‌های خاص و رانت‌هایی قرار گیرد که بیشتر به منافع خود می‌اندیشند که در نتیجه باعث فقر و محرومیت بیشتر می‌شود؛ چراکه هرگز به عواقب اقتصادی تصمیمات سیاسی نمی‌اندیشند و در نتیجه باعث یکسری نابرابری‌های فضایی در مناطق می‌شوند.

۴. ایدئولوژی سیاسی دولت یک نقش بسیار مهم و قوی را در نابرابری و توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و کردستان نسبت به سایر استان‌های کشور دارد و برخی معتقدند به‌علت داشتن مذهب، زبان و قومیت متفاوت نسبت به مرکز، مدیران و سیاست‌مداران توجه کمتری به آبادانی و پیشرفت این مناطق دارند.

۵. مدیریت آمرانه و دستوری که از مرکز و پایتخت بدون شناخت پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه صادر می‌شود، سهم مهمی در توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و امکانات در سطح مناطق دارد و باعث می‌شود برخی از مناطق نسبت به دیگر نواحی از امکانات و رشد بهتری برخوردار شوند. ساختار سیاسی نیز در شکل‌دهی به این نابرابری‌ها نقش اساسی دارد. استان‌هایی که دسترسی کمتری به قدرت سیاسی دارند، قادر به تأثیرگذاری بر تصمیمات کلان کشور نیستند و در نتیجه،



- از توسعه اقتصادی و اجتماعی محروم می‌مانند.
۶. نبود مدیران بومی در سطح کلان مدیریت کشور در حوزه‌های گوناگون باعث فراموشی این مناطق و عدم دسترسی این مناطق به بودجه‌های متناسب می‌شود. در نظام سیاسی ایران، توزیع قدرت عمدتاً به نفع استان‌های مرکزی است. این موضوع منجر به شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی در استان‌های دورتر از مرکز شده است، که این شکاف‌ها به مرور زمان باعث تقویت احساس حاشیه‌نشینی و طردشدگی در این استان‌ها می‌شود.
۷. مدیران غیربومی و ناآشنا و غیرمتخصص در مدیریت سیاسی فضای بومی کارایی ندارند و باعث ایجاد یکسری نابرابری‌های فضایی می‌شوند.
۸. حکمرانی خوب باعث می‌شود که منابع و فرصت‌ها بدون تبعیض و فارغ از مباحث قومیتی، مذهبی و زبانی به‌طور عادلانه در اختیار مردم قرار گیرند و می‌توان شاهد یک نوع عدالت فضایی بین مناطق کشور بود.
۹. در ایران وجود رانت‌های سیاسی و نفوذ قدرت سیاسی بر تفکرات اقتصادی و برنامه‌های آمایش سرزمین، دیدگاه حاکم بوده است که همین دیدگاه غالب باعث نابرابری‌های فضایی و ناهمگونی توسعه‌ای در بیشتر نواحی کشور شده است.
۱۰. برای نمایش تصویری این نتایج نمودار ستونی درصد فراوانی هر عامل ترسیم شده است که نشان‌دهنده اهمیت نسبی هر یک در نظر پاسخ‌دهندگان است.



شکل ۳: تحلیل پرسش‌نامه

#### ۴-۴. تحلیل کمی و کیفی

تحلیل داده‌های کمی حاصل از پرسش‌نامه‌ها نشان داد که بیش از ۷۰٪ از پاسخ‌دهندگان معتقدند که قدرت و ساختار سیاسی حکمرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و تداوم نابرابری‌های فضایی در کشور دارد. نمودارهای ستونی نیز توزیع این نگرش‌ها را در میان شرکت‌کنندگان به‌خوبی نمایش می‌دهند و نشان می‌دهند که تمرکز تصمیمات در پایتخت به‌عنوان عامل اصلی نابرابری شناخته شده است.

در تحلیل کیفی، کدگذاری پاسخ‌ها و مصاحبه‌ها منجر به استخراج چندین مؤلفه کلیدی در ارتباط با تأثیرات حکمرانی سیاسی بر نابرابری فضایی شد. این مؤلفه‌ها شامل تمرکز قدرت سیاسی، فقدان مدیران بومی، تأثیر ایدئولوژی‌های سیاسی، رانت‌خواری و ضعف در توزیع منابع به‌صورت عادلانه بودند. نمونه‌های متعددی از تجارب میدانی شرکت‌کنندگان این مؤلفه‌ها را تأیید و تقویت کردند.

ترکیب این دو تحلیل نشان داد که نابرابری فضایی نه‌تنها نتیجه تفاوت‌های اقتصادی بلکه محصول ساختارهای سیاسی و مدیریت حکمرانی است که با تمرکزگرایی و رویکردهای



یک‌سویه باعث تشدید این نابرابری‌ها می‌شوند. همچنین، یافته‌ها بر اهمیت اصلاحات حکمرانی، افزایش مشارکت مدیران بومی و توزیع متوازن منابع برای کاهش نابرابری فضایی تأکید دارند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

برای فهم و تبیین بنیان‌های نابرابری، نمی‌توان فقط به یک عامل توجه کرد؛ باید نگاه سیستمی و همه‌جانبه به مسئله داشت. جغرافیا روند همه رویدادها را تعیین نمی‌کند، اما همه آن‌ها را باید در چهارچوب جغرافیا تبیین کرد. با توجه به تنوع اقلیمی ایران، جبر محیطی می‌تواند یکسری نابرابری‌های فضایی خلق کند. اما جغرافیای قدرت و نوع حکمرانی در ابعاد محلی، منطقه‌ای و ملی نقش تأثیرگذاری در به وجود آمدن و شکل‌گیری نابرابری‌هایی فضایی در ایران دارد. جغرافیای قدرت از مقیاس محلی تا ملی با انحصار دستگاه‌های ثروت و قدرت و توزیع آن در پهنه سرزمینی، براساس اهداف خود، یک نوع ناموزونی و نابرابری فضایی را شکل داده است.

ایران سرزمین تضادهای بزرگ انسانی و طبیعی است که تنوع و تکثر از ویژگی‌های بارز آن است. نابرابری‌های فضایی و عدم توسعه متوازن بین مناطق مرکزی و نواحی پیرامون از وجود شکاف و گسل عمیقی حکایت دارد. نابرابری‌های فضایی از دیدگاه جغرافیای سیاسی برای امنیت ملی معضل‌آفرین هستند؛ چراکه ظرفیت‌های نهفته در فضای نابرابر زمانی که به صورت اعتراض و خشونت مردمی در مناطق بروز یابند، باعث دوگانگی و چندگانگی در هویت و انسجام ملی می‌شوند و به قطبی شدن سیاسی مناطق می‌انجامند، به‌خصوص زمانی که بازیگران سیاسی هم بتوانند یک نوع پیوند میان فضای جغرافیای نابرابر و شهروندان ایجاد کنند که می‌تواند تبعات امنیتی به‌دنبال داشته باشد که در آن صورت باید با دیدی ژئوپلیتیک به مسئله نگریست.

برای بیان نابرابری‌های فضایی در نواحی ایران، باید چرایی عقب‌ماندگی و کم‌برخوردار بودن مناطق را فهمید. مشکل اصلی نواحی توسعه‌نیافته و کم‌برخوردار عدم توجه نیست،

بلکه توجه به دلایل نادرستی است که از سوی برنامه‌ریزان و مدیران بالادستی مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه، نگاه امنیتی و تهدیدمحور به جغرافیای انسانی استان‌های مرزی، به‌خصوص استان سیستان و بلوچستان و کردستان که از نظر سه فاکتور قومیت، زبان و مذهب با مرکز و استان‌های مرکزی دارای تفاوت‌های چشمگیری هستند، مانع تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درست در چهارچوب برنامه‌های توسعه و آمایش سرزمین می‌شود.

مهم‌ترین پیامد نابرابری فضایی، عدم مشروعیت سیاسی برای حاکمیت و قدرت است. مشروعیت سیاسی در قرن بیست و یکم مهم‌ترین عنصر دموکراتیک و پایدار برای حکمرانی و مدیریت سیاسی فضا است. در صورت عدم مشروعیت سیاسی، نارضایتی و شکاف سیاسی و دوگانگی بین مردم و حاکمیت در اکثر نقاط جغرافیایی افزایش پیدا می‌کند و به شکل‌گیری و افزایش نابرابری‌های اجتماعی و مدنی منجر می‌شود که این مسئله برای امنیت ملی در درازمدت می‌تواند خطرناک باشد.

رابطه میان نابرابری فضایی و امنیت ملی از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه امنیت تنها به معانی تهدید خارجی نیست، بلکه دربرگیرنده ثبات اجتماعی، همبستگی ملی و رضایت درونی شهروندان نیز است. برای حفظ امنیت ملی، به‌عنوان رکن اساسی بقای کشور، ضروری است که سیاست‌گذاران ضمن درک عمیق از جایگاه ژئوپلیتیکی ایران، به تدوین برنامه‌های توسعه متوازن و پایدار پردازند که عدالت فضایی را در اولویت قرار دهد. تنها در این صورت می‌توان از تهدیدات ناشی از نابرابری‌های منطقه‌ای کاست و وحدت و انسجام ملی را تضمین کرد.

### پیشنهاد‌های پژوهش

✓ مدیریت سیاسی فضا باید طوری تنظیم شود که در قبال تمام شهروندان کشور ملزم به الزام دغدغه برابر برای تمامی شهروندان، فارغ از مذهب، قومیت و زبان و ... باشد و تا حتی‌الامکان عواملی که باعث شکل‌گیری نابرابری و تبعیض می‌شوند را از بین ببرد.



- ✓ ساختار و مدیریت فضایی باید همواره سه اصل مهم و تأثیرگذار را برای رفع نابرابری فضایی و توسعه همواره مدنظر قرار دهد که عبارتند از: ۱. کارایی؛ ۲. شفافیت و ۳. پاسخ‌گویی. اگر یک نظام سیاسی بتواند این سه اصل را رعایت کند، بدون شک یکی از کارآمدترین نظام‌های سیاسی در مبارزه با نابرابری و فقر خواهد شد.
- ✓ تخصیص عادلانه ثروت با توجه به پتانسیل‌های جغرافیای هر منطقه جهت رشد و توسعه باید از الزامات مدیریت کلان سیاسی شود.
- ✓ توانمندسازی حکومت در بخش‌های اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری جهت داشتن یک دکنترین جامع و هماهنگ جهت مبارزه با نابرابری و فقر.
- ✓ باید اندیشه ژئوپلیتیکی داشت؛ یعنی با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران که یک موقعیت جهانی است، استراتژی‌های کشور را باید از نظر امنیت، اقتصاد و توسعه در چهارچوب استراتژی‌های ژئوپلیتیکی تعریف کرد.
- ✓ داشتن یک استراتژی ملی جهت کاهش نابرابری‌های فضایی که برای تحقق این امر، باید جغرافیا را جدی گرفت؛ چراکه جغرافیای هر کشوری می‌تواند چهارچوب‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی را مشخص کند.
- ✓ منصفانه بودن نهادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای رفع نابرابری‌ها، به‌خصوص نواحی که از نظر قومی، زبانی و مذهبی متفاوت هستند.
- ✓ دادن فرصت برابر به تمامی شهروندان و کاهش نابرابری منزلتی.
- ✓ حذف سیستم رانتی از برنامه‌بودجه و توجه به برنامه‌های آمایش سرزمین.

## فهرست منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف؛ کاظمی، شمس‌الله (۱۳۹۱). *تحلیل فضای نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران*. تهران. فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره اول، ۲۳۵-۲۱۴.
- اخباری، محمد (۱۳۸۹). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*. نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اوغلو، دارون عجم؛ رابینسون، جمیز. ای (۱۳۹۸). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند*. ترجمه محسن میردامادی. تهران: نشر روزنه.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۶). *سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب*. تهران: نشر آوای نور.
- بروکر، پل (۱۳۸۴). *رژیم‌های غیردموکراتیک*. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران: نشر کویر.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۹۹). *توسعه منطقه‌ای در ایران: رویکردها و تحلیل‌ها*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهشتی، محمدباقر؛ محمدزاده، پرویز؛ قاسملو، خلیل (۱۳۹۹). *عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی در بین استان‌های ایران*. فصلنامه پژوهش برنامه و توسعه، دوره ۱، شماره ۱.
- بیگ‌محمدی، حسن (۱۳۷۸). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*. اصفهان: نشر دانشگاه اصفهان.
- پارسی‌پور، حسن؛ حسین‌زاده، احمد؛ عاقلی‌مقدم، حمیدرضا (۱۴۰۱). *رتبه‌بندی و تحلیل درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور*. مجله مهندسی جغرافیایی سرزمین، ۷۵۱-۷۶۶.
- پورطاهری، مهدی؛ رومینا، ابراهیم (۱۴۰۰). *تحلیلی بر تفاوت‌های فضایی الگوی سکونت و فعالیت در مناطق مرزی و غیرمرزی ایران*. مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۶۳، ۱۷۵-۱۹۸.
- جمالی، فیروز؛ پورمحمدی، محمدرضا؛ قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۸). *تحلیلی بر روندهای نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)*. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷۰.
- جمالی، فیروز؛ پورمحمدی، محمدرضا؛ قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۹). *نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی-اقتصادی*. فصلنامه آمایش فضا و ژئوماتیک.



شماره ۲.

- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا؛ قادری‌حاجت، مصطفی (۱۳۹۱). *سیاست و فضا*. نشر پاپلی.
- حمیدیان، اکرم (۱۳۹۶). *نابرابری، فقر، طرد اجتماعی*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- داداش پور، هاشم؛ شجاعی، دلارام (۱۴۰۱). *نابرابری فضایی و رابطه مرکز-پیرامون در ایران: ارائه یک مدل نظری با استفاده از روش نظریه‌پردازی لینهام*. ۱۴۰۱. آمایش سرزمین. دوره ۱۴. شماره اول.
- دادگر، یدالله؛ محمودوند، حسن (۱۴۰۱). *بررسی رابطه نابرابری و ناآرامی اجتماعی: ایران و کشورهای منتخب*، دوفصلنامه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، دوره نهم، شماره ۱.
- دوکاسترو، خوزه (۱۳۵۴). *ژئوپلیتیک گرسنگی*. ترجمه منیر جوزی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- راتکاف، دیوید. جی (۱۳۹۶). *ابرطبقه: نخبگان قدرت جهانی و جهانی که می‌سازند*. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر کویر.
- شریانی، قوام (۱۳۸۷). *امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی*. تهران: وزارت امور خارجه.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۹). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*. تهران: نشر گیتاشناسی.
- شوتار، سوفی (۱۳۹۰). *شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی*. ترجمه رضیئی حامد. تهران: نشر سمت.
- صفحی، محمد (۱۳۸۰). *ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت مگلی*. تهران: نشر شمس.
- عارفی، مسلم؛ میره‌ای، محمد؛ زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۴). *بررسی توسعه نامتوازن و تحولات آن در نواحی جغرافیایی ایران (مطالعه موردی: لرستان)*. فصلنامه جغرافیا و پایداری محیط، شماره ۱۶.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶). *نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی*. تهران: نشر قومس.
- قادری‌حاجت، مصطفی؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا (۱۴۰۰). *تبیین رابطه بی‌عدالتی فضایی و چشم‌اندازهای امنیت مگلی*. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۹، شماره ۱۱۱.
- کاپوراسو، جیمزای؛ لوین، دیوید پی (۱۳۹۹). *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: نشر ثالث.

- کامت، ملانی؛ دیوان ایشاک، ریچادز الان؛ اتربری، جان (۱۳۹۶). *اقتصاد سیاسی خاورمیانه*. ترجمه فریبرز ارغوانی. تهران: نشر مخاطب.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲). *تبیین نسبت عدالت محیطی و امنیت ملی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶۱.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱). *تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم.
- کمالی‌شریعت، علی (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری اجتماعی*. تهران: نشر سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. نشر سمت.
- مصیب‌زاده، علی؛ مظفری‌نیا، اسما؛ شبستر، محسن (۱۴۰۰). *تحلیلی بر نابرابری‌های فضایی و سنجش وضعیت توسعه منطقه‌ای در استان‌های ایران*. فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال دهم، شماره ۴۰.
- مهرجردی شاه‌محمدی، ابوالفضل؛ فیض‌پور، محمدعلی؛ حاج‌امینی، مهدی؛ عابدی اردکانی، محمد (۱۴۰۰). *نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی-اقتصادی*. دوفصلنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، شماره ۱.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۴). *مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران: نشر سمت.
- نادری، محمد؛ گودرزی، مهناز؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۴۰۲). *تأثیرات سدسازی‌های ترکیه بر امنیت ملی ایران*. فصلنامه علمی امنیت ملی ایران، شماره ۵۰.
- نظم‌فر، حسین؛ علی‌بخشی، آمنه (۱۳۹۳). *سنجش نابرابری فضایی توسعه یافتگی ناحیه‌ای (مطالعه موردی: استان خوزستان)*. مجله علمی پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی، شماره ۳.
- ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۹۵). *تحلیل فضایی تأثیرات تمرکزگرایی در شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی-سرزمینی در ایران*. مجله جغرافیای سیاسی، شماره ۴.



## ***References***

- Ezcurra Roberto, Rodríguez-Pose Andrés. (2014), Government quality and spatial inequality: a cross-country analysis, *Environment and Planning A* 2014, volume 46, pages 1732 – 1753
- Abdulai Abdul-Gafaru, (2014), Rethinking spatial inequalities in development: The primacy of politics and power relations, *Effective States and Inclusive Development Research Centre (ESID) School of Environment and Development*, The University of Manchester, Oxford Road, Manchester M13 9PL, UK,

